

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مراتب حضور قلب

نماز موكول به دو امر اساسی است؛ یکی حضور قلب و دیگری اخلاص. در مورد اخلاص إن شاء الله در بحث نیت نماز صحبت خواهیم کرد. چند جلسه است بر حضور قلب تأکید می-کنم که امیدوارم برای خودم ملکه شود. عزیزان هم دقت و توجه بیشتری داشته باشند.

حداقل حضور قلب آن است که شخص اجمالاً بداند در محضر حق متعال ایستاده و مشغول ثناگویی و حمد و ستایش پروردگار است؛ هر چند که توجه نداشته باشد هر جمله یا هر حرکت نماز چه معنایی دارد و با ادای آن جمله یا انجام آن حرکت، چه حمد و ثنایی از حق را می-کند؛ ولی اجمالاً همین قدر در نمازش توجه دارد که ثنا و ستایش پروردگار را به جا می-آورد؛ عبادت و بندگی حضرت حق را به جا می-آورد. این حداقل حضور قلب است؛ هر چند که معانی را هم نداند. بزرگان گفته‌اند که اگر در این مرتبه است؛ حال که این جملات را بیان می-کند و در نماز به زبان جاری می-کند؛ به نیت اقتدای به اولیاء بزرگ خدا، جمله‌های آنها را تکرار کند. چون در جملات نماز، مقامات بسیار عظیمی اظهار می-شود که یقیناً مصلی در ابتدای راه واجد آن مقامات نیست. «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**» که اشاره کردم مقام محو است؛ من مصلی تازه کار کجا و ادعای مقام محو؟! قیام و رکوع و سجده که مراتب توحید است تا اوج قلّه‌ی کمال، من کجا و حقیقت اینها کجا؟! لذا می-گویند به نیت تقلید و تبعیت از اولیای خدا اینها را بگویند و انجام دهد که مدعی دروغین نشده باشد؛ خدای نکرده انسان اهل نفاق و دورویی و کذب نبوده باشد. چون این مقامات در حدّ ما نیست. من کجا و «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**»؟! من کجا و سجده؟! من کجا و رکوع؟! من کجا و قیام؟! فقط به عنوان تبعیت اینها را بگویند و انجام دهد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «**صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي**» من هم این الفاظ را به زبان جاری می-کنم و این

۱. مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

حرکات را انجام می‌دهم تا در ظاهر اقتدای به رسول الله کرده باشم. این حداقل مرتبه‌ی حضور قلب است. اما حضور قلب به این حداقل ختم نمی‌شود. این حضور قلب، اجمالی است.

حضور قلبِ تفصیلی این است که در هر ذکر از اذکار، در هر حرکت از حرکات و در تلاوت هر آیه‌ای از آیات، قلبش حاضر باشد و بداند چه ثنایی از حق را می‌گوید و چه ستایشی از پروردگار می‌کند؛ چه توصیفی می‌کند؛ چه مناجاتی با حق متعال می‌کند. این حضور قلب در مقام تفصیل است. دارندگان این مرتبه، خود دارای مراتبی‌اند که اجمالاً اشاره می‌کنم.

اولین گروه از کسانی که در مرتبه‌ی حضور قلبِ تفصیلی‌اند، کسانی‌اند که معانی ظاهری آیات و احادیث و حرکات نماز را می‌دانند و بدان توجه دارند؛ یعنی ترجمه‌ی آیات را می‌دانند؛ ترجمه‌ی اذکاری که به زبان جاری می‌کنند را می‌دانند؛ معنای حرکات و رفتارهای نماز را جایی خوانده و یاد گرفته‌اند و به آنها توجه دارند. این بسیار خوب است؛ هر جمله‌ای که می‌گوید؛ می‌داند چه می‌گوید. هر حرکتی که انجام می‌دهد؛ می‌داند یعنی چه. این حداقل توجه تفصیلی است. اما کسی که در این مرتبه است باید بداند این همه چیز در حضور قلب نیست.

مرتبه‌ی بالاتر و مرتبه‌ی دوم از این گروه، کسانی‌اند که با سلوک علمی و قدم فکری و عقلی به درک حقایق اذکار و اعمال نماز راه پیدا کرده‌اند؛ اینجا دیگر بحث خواندن و یاد گرفتن ترجمه نیست. این شخص با مطالعات راه پیدا کرده که معانی و حقایقی که این واژه‌ها و حرکات می‌رسانند چیست و لذا هر جمله‌ای که می‌گوید یا هر حرکتی که انجام می‌دهد؛ با توجه به آن حقایق انجام می‌دهد.

مرتبه‌ی سوم که بالاتر از اینها هستند؛ کسانی‌اند که مفاهیم عقلی که از حقایق نماز درک کردند را از راه ذکر، تذکر، ریاضت و تکرار، به قلب خود منتقل کرده‌اند و دارای مقام قلب شده‌اند. اینها با ریاضت علمی و عملی و با مراعات تقوا به مقام اهل قلوب و مقام اهل دل رسیده‌اند و اوج اینها مرتبه‌ی اطمینان است که نفس مطمئنّه پیدا می‌کند.

از اینها بالاتر در حضور قلب، کسانی‌اند که به مرتبه‌ی کشف و شهود رسیده‌اند؛ یعنی حقایق و اذکاری که در نماز بیان می‌کنند یا حقایق حرکاتی که انجام می‌دهند را به چشم شهود باطنی مشاهده می‌کنند. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** وقتی وارد مبحث نماز شدیم و به معنای جزء جزء اینها اشاره‌ای کردیم؛ می‌بینید که هر یک از اینها چه معانی‌یی دارد. این که قبل از تکبیرة الاحرام، خوب است انسان شش تکبیر بگوید؛ بعد هفتمین تکبیر را تکبیرة الاحرام قرار دهد؛ معنای آن این است که هفت آسمان را پشت سر می‌گذارد. یعنی همه‌ی آسمان‌ها را خرق می‌کند و به معدن عزت راه پیدا می‌کند. همان که در مناجات شعبانیه آمده است: **«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّىٰ تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَىٰ مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»**

اصحاب شهود وقتی این هفت تکبیر را می‌گویند؛ می‌بینند هفت آسمان خرق می‌شود و به معدن عز و به محضر حق متعال و ذات ربوبی راه پیدا می‌کنند.

کسانی که به اینجا رسیده‌اند هم مراتبی دارند. یعنی اصحاب شهود در عبادت، خود مراتبی دارند. اینها در محضر عبادت می‌کنند؛ می‌بینند که در حضور حق متعال‌اند.

از این گروه، بعضی با علم و برهان و استدلال به این حقیقت دست یافته‌اند که عالم محضر خداست و در محضر ربوبیت مشغول عبادتند. عبادت خود و همه‌ی حرکات ظاهری و باطنی خود را عین حضور و نفس حضور در محضر حضرت حق می‌دانند. اینها گروه اول از اصحاب شهودند. طبیعتاً وقتی انسان خود را در محضر دید؛ ادب حضور را هم مراعات خواهد کرد. این گروه اول اهل شهود هستند.

گروه دوم اهل شهود کسانی‌اند که به قدری یاد حق کرده‌اند و از راه تذکر و یادآوری و تلقین به قلب در سر و علن خود و در مناجات‌ها و در خلوت‌های خود با خدای متعال به قدری پیش

^۲. محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه شعبان، مناجات شعبانیه: خدای من! نهایت درجه‌ی بریدن از غیر و پیوستن و روی نمودن به خودت را به من موهبت فرما و دیدگان دل ما را به نوری که دل‌ها با آن به تو می‌نگرند روشن فرما؛ تا دیدگان دل‌ها حجاب‌های نورانی را بدرند و به معدن عظمت واصل شوند؛ تا روح‌های ما به عز قدس تو بیاویزند.

رفته‌اند که به مرتبه‌ی ایمان قلبی و اطمینان رسیده‌اند. خدا می‌داند عبادات اینها چقدر نورانی است. نمازشان چه آتشفشانی از نور است. اینها تازه به آستانه‌ی اسرار عبادت نزدیک شده‌اند. اینها تنها به سرّی از اسرار عبادت راه پیدا کرده‌اند و نه همه‌ی اسرار عبادت.

گروه سوّم از اهل حضور در محضر که اهل کشف و شهود حقیقت حضور در محضر ربوبیت‌اند؛ کسانی‌اند که با ریاضات شرعی، مجاهدت، دوام ذکر و عشق به حضور و خلوت و تضرّع و انقطاع تامّ به سوی حقّ متعال، به مرتبه‌ی شهود و عیان رسیده‌اند. حال اینها حال دیگری است. هر یک از اینها هم به تناسب حالات‌شان، محلّ تجلّی فعلی حقّ متعال، در سرّ قلب‌شان‌اند. اینها لذّت قلبی حضور در محضر ربوبیت را درک می‌کنند و عشق به خدا و لذّت حضور در محضر حقّ متعال چنان مست‌شان می‌کند که دیگر نه خود را می‌بینند، نه عبادت خود را. به طور کلی از خود و عبادت خود غافل‌اند. اینها یک‌پارچه توجه به حقّ متعال‌اند. اینها در نماز از این عالم فانی شده‌اند و به تجلیات فعلی حضرت حق مشغول‌اند. اما از این بالاتر هم هست.

از این بالاتر رتبه‌ی کسانی است که در این مکان تمکین و استقرار پیدا کرده‌اند. گروه قبل گاهی اوقات این حال را دارند؛ گاهی اوقات ندارند. آنها اهل تلوین‌اند؛ اما اینها اهل تمکین‌اند و این حال دائمی و ثابت‌شان است و لذا در نمازشان، از مرتبه‌ی تجلیات فعلی به تجلیات اسمائی راه پیدا می‌کنند و اسماء حقّ متعال در قلب آنها تجلّی می‌کند. هر یک از هزار اسم حقّ متعال، یک‌به‌یک، یا چند اسم با هم، در نماز در قلب آنها تجلّی می‌کند.

بالاتر از همه‌ی اینها کسانی‌اند که به مرتبه‌ی تجلیات ذاتیه‌ی حقّ متعال راه پیدا کرده‌اند. کسانی که به مرتبه‌ی تجلیات ذاتی راه پیدا کرده‌اند نیز مراتبی دارند. دیگر اینها لفظ است. هم من لفظ می‌گویم؛ هم شما لفظ می‌شنوید. این که حقیقت اینها چیست؛ امیدوارم خدای متعال خودش ما را راهنمایی کند و به ما نشان دهد و بچشاند. غرض از اشاره به این مراتب این بود که متوجه شویم حضور قلب تا کجاها راه دارد. حضور قلب فقط توجه به معانی رفتارها و گفتارهایمان در نماز نیست. حضور قلب یک حقیقت دارای امتداد بسیار طویلی تا اوج قلّه‌ی کمال است.

چگونه به حضور قلب دست یابیم

حضور قلب چگونه حاصل می‌شود؟ به همان مرتبه‌ی اولش که بنده از آن محروم چگونه برسیم؟

باید نماز را مهم تلقی کرد. برایتان گفتم؛ فرض کنید الآن مقامی از مقامات مملکتی به شما وقت ملاقات بدهد؛ مثلاً قصد دارید نزد رهبر یا رئیس جمهور بروید. ببینید در آن هنگام انسان چه حالی دارد؛ چون این لحظات ملاقات را مهم می‌داند؛ خیلی مراقب است. لحظه‌لحظه‌ی آن را حواسش است چه می‌گوید؛ چه کار می‌کند؛ در آنجا چه می‌گذرد. وقتی انسان پیش یک بنده‌ی عاجز، یک مخلوق فانی حاضر می‌شود؛ چنین حالت حضوری دارد؛ وقتی در برابر فرمانروای عالم وجود حضور پیدا می‌کند؛ چه حالی باید داشته باشد؟ برای ملاقات با آن مقام بشری، شما اهمّیت قائل‌اید؛ لذا حواستان جمع است. ما برای ملاقات با خدا اهمّیتی قائل نیستیم؛ لذا حواسمان نیست. این اهمّیت قائل نبودن هم به خاطر ضعف و سستی ایمان ما است والاّ اگر ایمان راسخی وجود داشت؛ علی‌رغم این همه تأکیدات در قرآن کریم و فرمایشات معصومین و این همه حالاتی از حالات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که به بعضی از آنها اشاره کردم، حضور در محضر پروردگار را بی‌اهمّیت تلقی نمی‌کردیم. اگر انسان بداند با عدم حضور قلب، چه چیزی را از دست می‌دهد و چه ضرری می‌کند و بی‌توجهی در نماز چه تبعات سنگین و وحشتناکی دارد؛ قطعاً ذهن و قلب خود را در نماز کنترل می‌کند؛ به فکر می‌افتد به شکلی خود را درمان و این درد مهلک خود را معالجه کند. انسان کمی فکر کند؛ آیات و احادیث را بخواند؛ با حقایق اهل معرفت آشنا شود؛ متوجه می‌شود بین کسی که در نماز خاشع است، با کسی که در نماز اهل بی‌توجهی است؛ چقدر فاصله است. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۳ رسیدن به فلاح، که شکوفا شدن در اوج شکوفایی کمالات و استعدادات است؛ میوه‌ی خشوع در نماز است. از سوی دیگر؛ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ

^۳. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌های ۱ و ۲.

سَاهُون^۴» ویل مال نمازگزارانی است که در نماز خود اهل سهو و بی توجهی‌اند. فاصله‌ی بین "فلاح" و "ویل"، فاصله‌ی عظیمی است. انسان اینها را بفهمد؛ بیندیشد؛ فکر کند تا بلکه این- شاءالله انگیزه‌ی حفظ نفس و حضور قلب در نماز را پیدا کند. اگر انسان مقید باشد همین آداب ظاهری نماز را مراعات کند؛ کم‌کم در لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان اثر می‌گذارد. همین آداب ظاهری که با آن آشنا هستید و در طول صحبت‌ها به برخی از آنها اشاره کردیم؛ یا اگر خدا عمری داد در آینده اشاره خواهیم کرد و مفصل‌ترش هم در کتاب‌ها هست؛ به عمل کردن به همین آداب ظاهری مقید شویم؛ کم‌کم به لایه‌های عمیق‌تر وجودمان نفوذ می‌کند و قلبی نورانی به ما می‌دهد که میوه‌ی حضور قلب است.

برای حضور قلب، گر چه مهم تلقی کردن نماز و حضور در پیشگاه حضرت حق، اصل قضیه است؛ ولی برای کمک به این، انسان باید محبت دنیا را در قلبش تقلیل دهد. امیدواریم انسان بتواند محبت دنیا را ریشه‌کن کند؛ ولی ریشه‌کن کردن، مرتبه‌ی اهل کمال است. همچنین تا جایی که می‌شود، چیزهایی که حواس انسان را در نماز پرت می‌کنند؛ حذف کند. وقتی انسان در کتاب‌های آداب نماز دقت می‌کند؛ می‌بیند دقیقاً همان چیزهایی که حواس انسان را پرت می‌کنند، مکروهات نمازند. این که انسان در محل آمد و شد دیگران نماز بخواند؛ در محلی که شلوغ است نماز بخواند؛ جایی که زینت‌آلات وجود دارد نماز بخواند؛ جایی که سر و صدا زیاد است نماز بخواند؛ اینها جزء مکروهات است. پس چیزهایی که از بیرون، ذهن را مشغول و از نماز منحرف می‌کنند؛ حذف کند و به چیزهایی که به حضور قلب کمک می‌کند بپردازد. اینها را در روایات، جزء مستحبات نماز نقل کرده‌اند؛ جای ثابتی برای نماز داشتن، جامه‌ی ثابتی داشتن، در اول وقت نماز خواندن، برای نماز به مسجد رفتن و امثال اینها که این‌شاءالله در ادامه این بحث، به آنها اشاره خواهیم کرد؛ از همه‌ی اینها کمک بگیرد. از خدا می‌خواهیم ما را به آستانه‌ی این مراتب عظیم و دارای امتداد حضور قلب وارد کند و بتوانیم به تدریج، این مراتب و مدارج را طی کنیم تا تهی‌دست و بی‌بهره‌ی از نماز، این عالم را ترک نکنیم؛ نمازی که پیغمبر

^۴. سوره‌ی ماعون، آیه‌های ۴ و ۵.

اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ^۵» نور دیده‌ی من در نماز است. اگر چشم پیغمبر «عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةِ» است؛ پیغمبر فرمودند نور این چشم در نماز است.

اگر به زبان اهل ولایت صحبت کنیم؛ با توجّه به این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، هم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «قُرَّةٌ عَيْنِي^۶»، هم در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: «قُرَّةٌ عَيْنِي^۷»، هم در مورد امام مجتبی^۱ علیه السلام فرمودند: «قُرَّةٌ عَيْنِي^۸»، هم درباره‌ی اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «قُرَّةٌ عَيْنِي^۹»، صلوات الله علیهم اجمعین؛ پس «قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» یعنی در نماز باید امیرالمؤمنین را ملاقات کنیم؛ فاطمه‌ی زهرا را ملاقات کنیم؛ حسنین را ملاقات کنیم صلوات الله علیهم اجمعین.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ^{۱۰}» نماز مؤمنین من‌ام. پس در نماز باید به امیرالمؤمنین علیه السلام وصل شد؛ با حقیقت علویّه ارتباط پیدا کرد. این امکان‌پذیر است. اصلاً نماز برای رسیدن به اینجا مقرر شده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۵. مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

^۶. مجلسی، بحار، ج ۳۹، ص ۱۰۰.

^۷. مجلسی، بحار، ج ۲۰، ص ۲۱۴ و ج ۱۸، ص ۳۰۹ و ج ۱۸، ص ۳۵۱.

^۸. مجلسی، بحار، ج ۲۸، ص ۳۹.

^۹. مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۲۳۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۰.

^{۱۰}. قاضی سعید قمی، اسرار العبادات و حقیقة الصلوة، ص ۲۳ و محمد دهدار شیرازی، شرح خطبة البیان، ص ۱۰۵.